

اسرا تصمیم گرفتند

دیگر فرار نکنند!

کتاب «فرار» با حضور راویان خاطرات و اهالی فرهنگ و کتاب، در فرهنگسرای امید رونمایی شد. در ابتدای این مراسم پروانه دوستی ضمن خیرمقدم به مهمانان، یکی از رسالت‌های سازمان فرهنگی-هنری شهرداری تهران را ترویج کتاب و کتابخوانی دانست و ابزار امیدواری کرد با نگارش کتاب‌هایی همچون فرار، تاریخ و حماسه دفاع مقدس برای آیندگان ماندگار شود.

در ادامه مرتضی سرهنگی پشت‌تربون قرار گرفت و از تجربیاتش از حضور در اردوگاه‌های اسرای عراقی در ایران سخن گفت. سرهنگی بیان کرد: اسیران، افسران و درجه‌داران عراقی در ایران بیش از ۶۰ عنوان کتاب نوشته و به چاپ رسانده‌اند؛ اتفاقی که شاید در هیچ جای دنیا رخ نداده باشد. همه این کتاب‌ها حامل این پیام هستند که ما از ایرانی‌ها پوزش می‌خواهیم که به کشورشان حمله کردیم و خرابی به بار آوردیم. بسیاری از این افراد دلیلی برای حضور در جنگ نداشتند.



وی در ادامه گفت: مردم و ارتش به خوبی از این اسیران عراقی نگهداری کردند. اسارت به ذات، سخت است اما ما اسارت را برای عراقی‌ها سخت نکردیم. اسیران عراقی مدیون پزشکان، پرستاران و ارتش ما هستند. جالب است بدانید همین رفتار نیک باعث شد در جریان تبادل اسرا، ۵۰۰۰ نفر از این اسرا به عراق برگردند و ایران را برای زندگی انتخاب کنند.

سپس سرهنگ اصغر عزیزی، رئیس کمیسیون تبادل اسرای عراقی در سخنانی گفت: صدور منشور نگهداری اسیران از سوی امام خمینی (ره) باعث شد نگهداری از اسیران سمت و سو بگیرد چرا که امام در این منشور تاکید داشتند باید با رفتار خود طعم شیرین اسلام را به اسرا بچشاند. این اتفاق افتاد و ما نتیجه آن را در جایی دیدیم که برای مثال اگر اسیری در بیمارستان، بهشت زهرا یا نماز جمعه از اتوبوس جا می‌ماند، خودش به مسئولان اطلاع می‌داد و به اردوگاه برمی‌گشت. نگهداری از اسرا در ایران فقط فیزیکی نبود، بلکه انواع آموزش‌ها و مهارت‌ها به آنها ارائه می‌شد.

وی گفت: فرار، از حقوق اسیر جنگی است و برخلاف عراق که با اسرایی که فرار می‌کردند، برخورد قهرآمیز و تنبیهی می‌کرد، ما فقط جریان فرار را واکاوی می‌کردیم تا از کم و کیف آن و ایرادات اردوگاه و پرسنل آگاه شویم. به‌رغم فرارهایی که توسط اسرای عراقی انجام شد، هیچ‌یک موفق به خروج از مرز ایران نشدند. سختگیری دولت عراق و استخبارات به حدی بود که بعد از فرار موفقیت‌آمیز یکی از اسرای ایرانی از اردوگاه‌های عراق و آزارهایی که متوجه اردوگاه شد، همه اسرا تصمیم گرفتند دیگر فرار نکنند.

نگاهی به «آپاراتچی» که یکی از فیلم‌های جشنواره فیلم فجر، اقتباسی از این کتاب است

نوری که در تاریکی درخشید



میتاق رشادمهر

خبرنگار

فیلم سینمایی «آپاراتچی» که محصول سازمان سینمایی سور، بنیاد سینمایی فارابی و مدرسه سینمایی اندیشه و هنر «ماه» است، در جشنواره چهل و دوم فیلم فجر به نمایش درآمد. تورج

الوند، فاطمه مسعودی‌فر و رضا ناجی در کنار بازیگرانی چون هومن برق‌نورد، بهنام تشکر، امید روحانی و علیرضا استادی در این فیلم ایفای نقش کرده‌اند.

ماجرای فیلم، اقتباسی از کتاب آپاراتچی خاطرات شفاهی جلیل طائفی است که توسط روح... رشیدی، تحقیق و تدوین شده است. جلیل طائفی که در این فیلم به جلیل رشیدی تغییر نام داده، تصمیم می‌گیرد برای یکی از شهدای تبریز فیلم سینمایی بسازد اما با مشکلات عجیب و غریبی روبه‌رو می‌شود. عجیب این که فیلم در بخش مسابقه جشنواره، قرار نگرفته است! ماجرای این بخش از کتاب را با هم مرور می‌کنیم.

تحقیق درباره شهید نوری وقت گذاشتیم. اطلاعاتم که کامل شد شروع به نگارش فیلمنامه کردم. فیلمنامه را با کمک هاتف نوشتم. قصه را کاملاً در ذهن خودم پرورش داده بودم. اسم فیلم را هم از اول «نوری در تاریکی» انتخاب کرده بودم. این اسم ایهام داشت. «نوری» هم اسم شهید بود و هم جنس شهید....

شهید نوری که بود؟

شهید محمد حسن نوری، فرزند محمد جواد در سال ۱۳۳۴ در «خرم‌آباد» به دنیا آمد. وی تحصیلات ابتدایی و دبیرستان خود را در مدارس شهر تهران سپری کرد. در همان زمان هیأت‌های قرائت قرآن و سخنرانی تشکیل داد. او در سال ۱۳۵۱ از دبیرستان نواب صفوی دیپلم ریاضی فیزیک گرفت و در همان سال در رشته مهندسی شیمی در دانشگاه تبریز قبول شد. در دوره دانشجویی با چهره‌هایی مانند: رحیم صفوی، حسین علایی، شهید آل اسحاق، شهید حمید سلیمی، احمد خرم و... آشنا شد و تمام توان خود را برای براندازی نظام شاهنشاهی به کار گرفت. نوری در دوران تحصیلات دانشگاهی چندین بار دستگیر و مورد ضرب و شتم ساواک قرار گرفت. در زندان با افرادی چون علی محمد بشارتی آشنا شد و از محیط زندان به خوبی در جهت حفظ قرآن و مطالعه و تحقیق در کلام آسمانی بهره جست و خطوط انحرافی و التقاطی موجود در زندان را شناخت. در آخرین دستگیری در دادگاه نظامی تبریز با یک درجه تخفیف به حبس ابد محکوم شد که پس از سپری شدن ۱۴ ماه، انقلاب شد و همراه با آزادی زندانیان سیاسی، ایشان نیز از زندان آزاد شد و شروع به فعالیت کرد، به گونه‌ای که بر سر راه آیت... طالقانی سخنرانی کرد.

بعد از به‌ثمر رسیدن انقلاب به عنوان بازپرس دادگاه انقلاب اسلامی تبریز شروع به کار کرد و در ادامه به عنوان جانشین دادستان انقلاب تبریز منصوب شد. وی سرانجام در ۱۱ مرداد ۱۳۶۰ (بیست و هفتم ماه مبارک رمضان) به دست منافقین کورلد در حالی که تنها ۲۷ سال از عمرش می‌گذشت به درجه شهادت نائل شد. پیکر وی با شکوهی خاص تشییع و به درخواست خانواده ایشان در شهرستان گلیاگان، زادگاه پدری‌شان به خاک سپرده شد.

با تجربه خوبی که در جریان تولید و اکران فیلم «از جان‌گذشتگان» به دست آورده بودم انگیزه زیادی برای ساخت یک فیلم دیگر داشتم و دنبال سوژه و قصه بودم. مدت‌ها پرس و جو می‌کردم و از افراد مطلع پیشنهاد می‌خواستم. در مجموعه دادگاه انقلاب تبریز فامیلی داشتیم به نام «رضا فرجی» که بعدها شهید شد. با رضا صمیمی بودم. رفتم پیشش و ماجرا را گفتم که می‌خواهم فیلمی در مورد ترورها و منافقین بسازم اما سوژه مناسب ندارم. دستم را گرفت و برد به اتاقش. گفت بیا تا یک سوژه واقعی به تو معرفی کنم. رفتیم و نشستیم. گفت شخصی به نام محمد حسن نوری از مسئولان دادستانی تبریز ترور شده است. فکر می‌کنم برای فیلم تو سوژه خوبی باشد. رضا در مورد مبارزات شهید نوری در دوره دانشجویی در دانشگاه تبریز و فعالیت شبانه‌روزی او برای انقلاب اسلامی صحبت کرد. قرار شد حرف‌هایش را بنویسد و بدهد به من، بعد هم یکی از بستگان شهید نوری به نام آقای «خانی‌پور» را به من معرفی کرد. او هم در دادگاه انقلاب کار می‌کرد. رفتم پیش آقای خانی‌پور. شهید نوری پسرعمه او بود. خانی‌پور هم در مورد شکنجه شهید نوری در ساواک حرف زد و این که شکنجه‌کننده شهید نوری شخصی به اسم «حسینی» بود. پرسیدم این حسینی الان کجاست؟ گفت در تهران بود که الان به تبریز منتقل شده است. کمی هم با خانی‌پور صحبت کردم و از او هم خواستم گفته‌هایش را برایش بنویسد. با حاج آقا «عابدینی» هم گفت‌وگو کردم. حاکم شرع بود و شهید نوری را می‌شناخت. سال ۱۳۶۲ بود و ترورهای منافقین در گوشه و کنار خبرساز می‌شد. خودم هم ذهنم مشغول این مسأله بود.

تحقیقاتم را در مورد شهید نوری شروع کردم و موفق شدم اطلاعات خوبی درباره او جمع کنم. هر بار که چیزی به دست می‌آوردم، می‌دادم به کریم هاتف تا برایش مرتب کند. در واقع تعدادی خاطره و داستان از شهید داشتیم. برای تکمیل اطلاعاتم، حتی با همسر شهید هم گفت‌وگو کردم. خانه شهید نوری در محله «حلیمه سازند» بود. از همسر شهید خواستم که بعد از تمام شدن ساخت فیلم، حتماً برای تماشایش بیاید. گفت: «اگر مطابق با واقعیت باشد حتماً می‌آیم و می‌بینم». تقریباً هفت ماه برای مطالعه و

